

تطبیق سوررئالیسم غربی و مؤلفه‌های مشابه در اشعار نادر نادرپور

An Investigation of Surrealism in Nader Naderpour's Poems

Hassan Ali Daneshvar*

Sepideh Sepehri**

Ali Eynalilou***

حسنعلی دانشور*

سپیده سپهری**

علی عین‌علی‌لو***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۳۱

Abstract

Surrealism is the presentation of free images of subconscious mind. The aim of this method is to emancipate the imagination from reason dominance, and create original and intact themes in an atmosphere of sleep-awake and semi-conscious beyond time and space. This new method makes random emerging forms of writing to appear and presents a new report of reality. As sparks of this school reflection can be retrieved in Nader Naderpur's works, this research explored Naderpur's poems and analyzed its surrealist effects using descriptive-analytical method. The obtained result shows that Naderpur is not a surrealist poet, but surrealist components have a colorful presence in his poems. No fear of death, creation of weird and bizarre images, the use of strange and unfamiliar similes and metaphors, frequent use of synesthesia and personification are some examples of surrealist elements in Naderpur's poetry.

Keywords: Literary Schools, Surreal, Surrealism, Contemporary Poetry, Nader Naderpour.

چکیده

سوررئالیسم، مکتبی است که در فرانسه و قرن بیستم پدید آمده است. هرچند این مکتب در اروپا مطرح شد، بارقه‌هایی از اندیشه این مکتب را می‌توان در آثار شاعران و نویسندگان ایرانی نیز جست و جو و بازیابی کرد. گاه بین مؤلفه‌های سوررئال این آثار و سوررئال غرب، تشابه‌های عمیقی دیده می‌شود که حکایت از اصالت این مکتب در آثار ایرانی از گذشته تاکنون دارد. این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، به کنکاش در اشعار نادرپور پرداخته و جلوه‌های سوررئالیستی آن را با مؤلفه‌های غربی تطبیق داده است. نتیجه بدست آمده، نشان می‌دهد، هرچند نادرپور شاعر سوررئالیست نیست، اما مؤلفه‌های سوررئالیستی در اشعار او نمود پررنگی دارد. عدم هراس از مرگ، ایجاد تصاویر نامفهوم و عجیب، بسامد فراوان تصاویر سوررئالیستی و حس‌آمیزی و تشخیص، نمونه‌هایی از عناصر سوررئالیستی در شعر نادرپور است که قابل تطبیق با مؤلفه‌های غربی سوررئالیستی است.

کلیدواژه‌ها: مکتب‌های ادبی، سوررئالیسم، سوررئالیسم غربی، شعر معاصر، نادر نادرپور.

*. Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Roudehen Branch, Roudehen, Iran; daneshvar.saeid@gmail.com

** . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Roudehen Branch, Roudehen, Iran (Corresponding Author); sepideh.sepehri2363@yahoo.com

***. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Roudehen Branch, Roudehen, Iran; alieynalilou@yahoo.com

*. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران؛ daneshvar.saeid@gmail.com

** . استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران (نویسنده مسئول)؛ sepideh.sepehri2363@yahoo.com

*** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران؛ alieynalilou@yahoo.com

۱. مقدمه

سوررئالیسم یکی از نهضت‌های مهم فکری، ادبی و هنری قرن بیستم است که در فرانسه پدید آمد و محدوده آن فقط به شعر و داستان ختم نشد و به تئاتر، سینما، نقاشی، پیکرتراشی و غیره نیز کشیده شد. توجه به جهان زنده و یک‌پارچه، ایجاد تصاویر پارادوکسی، آشنایی زدایی، گریز از قافیه یا وزن، هنجارگریزی‌های نحوی و سایر شاخصه‌های سوررئالیسم نمونه‌هایی از جذابیت این مکتب ادبی است.

شاعران و نویسندگان فراوانی به جهت خاص و متفاوت بودن این سبک، به سمت آن گرایش پیدا کردند و به عنوان شاعر یا نویسنده سوررئالیست، شهرت یافته‌اند و عناصر سوررئالیسم در آثار آنها به وضوح، مشاهده می‌شود.

نگارنده در این پژوهش برآن است تا با کنکاش در مجموعه‌های شعری نادرپور، به بررسی مؤلفه‌ها و شاخصه‌های سوررئالیسم در آثار او بپردازد و این‌که شاعر، تا چه حد از دستاوردهای مکتب فوق، بهره برده است، سپس به تطبیق این یافته‌ها با مؤلفه‌های غربی آن پرداخته شود.

در این تحقیق پس از ارائه مبانی نظری، در باب مکتب ادبی سوررئالیست و سابقه آن در شعر معاصر و ادب فارسی به تحلیل اشعاری از نادرپور که دارای عناصر سوررئالیستی هستند، پرداخته خواهد شد؛ ضمن طبقه‌بندی این اشعار به چگونگی استفاده وی از شگردهای سوررئالیستی خواهد رسید. سپس تطبیق با سوررئالیسم غربی صورت خواهد پذیرفت.

امیدوارم این پژوهش روزنه‌ای کوچک برای شناخت هرچه بیشتر نوشتار شاعران و نویسندگان خلاق و فرهیخته معاصر باشد.

۲. روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، بر مبنای تحلیل و

توضیح داده‌ها است. نگارنده برآن است تا با بهره بردن از دیدگاه‌های معتبر مربوط به جریان سوررئالیسم و کسب شناخت نسبی از تفکر و شخصیت نادر نادرپور، مؤلفه‌های این مکتب را که تفاوت چشم‌گیری با مکاتب پیش و پس از خود دارد، بررسی کند. و سپس پژوهش با روش تحلیل محتوا، به بیان نتایج علمی ختم شود.

۳. پیشینه تحقیق

در حوزه سوررئالیسم در سطح جهان، آثار معتبر بسیاری وجود دارد. برای نمونه: کتاب «سرگذشت سوررئالیسم» آندره برتون (۱۳۸۱)؛ کتاب «داد و سوررئالیسم» از سی وی ای بیگزبی (۱۳۷۶)؛ در ایران نیز دو کتاب «آشنایی با مکتب‌های ادبی از منصور ثروت» (۱۳۸۵) و «مکتب‌های ادبی» از سیدرضا حسینی (۱۳۷۶) نمونه‌هایی از ده‌ها کتاب معتبر در این زمینه هستند.

در زمینه بررسی سوررئالیسم در آثار ادب فارسی، تاکنون تحقیقات متعددی انجام شده است (بصورت پایان‌نامه و مقاله) که هرکدام از منظر متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند. این تحقیقات به بررسی این مکتب در اثر شاعر و یا نویسنده‌ای مشخص محدود شده‌اند. برای مثال: پایان‌نامه «بررسی عناصر سوررئال در غزلیات بیدل دهلوی» نوشته تقی شیخی (۱۳۹۳)، «بررسی تصاویر سوررئالیستی در هشت کتاب سهراب سپهری» نوشته اسماعیل پورلوکلایه (۱۳۹۰) در این تحقیقات به بررسی اشعار شاعر مورد نظر از دریچه مکتب سوررئال پرداخته و به بیان نمونه‌هایی از شاخصه‌های سوررئال در اشعار مورد نظر، منتهی شده است. اشعار نادرپور نیز گاهی تحلیل یا نقد می‌شوند، اما در زمینه بررسی سوررئالیسم در آثار نادرپور هیچ‌گونه تحقیقی در سطح مقاله، رساله یا کتاب انجام نشده است.

۴. مبانی نظری

سوررئالیسم

مصاحب در *دایره المعارف فارسی*، ذیل واژه سوررئالیسم می‌نویسد: «سوررئالیسم، بیان احساس و اندیشه ناب است که از هیچ‌گونه پیش‌زمینه فکری، وابستگی ذهنی، ملاحظه اخلاقی و قواعد هنری، ادبی و زیبایی شناختی ناشی نشده و تحت تأثیر آن‌ها قرار نگرفته باشد» (مصاحب، ۱۳۴۵: ۴۲۲).

سوررئالیسم مانند هر مکتب یا جنبش دیگری، یک‌باره شکل نگرفته است. از نخستین روزهایی که انسان به آفرینش هنر پرداخته، همواره در بسیاری از این آفریده‌ها، کیفیت و ویژگی غریب و ماورایی وجود داشته است که همگان را محسور می‌کرده؛ در عین حال این ویژگی قابل توضیح نبوده است. «این کیفیت، همان ظاهر شدن تخیلات و توهمات بی‌نام و نشان هنرمند در اثرش و برکنار شدن منطق متعارفی با عقل سلیم و میدان یافتن نوعی بی‌منطقی یا تمایلات نامعقول است که از اعماق ضمیر تاریک انسان سرچشمه می‌گیرد» (حسنی، ۱۳۷۴: ۵۳۹).

در واقع سوررئالیسم در جهت تغییر درک واقعیت حرکت می‌کند. «سوررئالیسم متعهد به تصحیح ما از واقعیت است؛ یک نوع حرکت در فضای متناقض، تکوین یافته از دو عنصر رویا و واقعیت. روش سوررئالیستی بعضاً عبارت است از نسبت دادن خواص غیرعادی به اشیای عادی و کنارهم گذاشتن اشیاء و مفاهیم بی‌ارتباط به یک‌دیگر و به هم ریختن رابطه موضوع با متن (بیگزبی، ۱۳۷۶: ۵۵).

سوررئالیست‌ها بیش از آن که به عقل وابسته باشند، در تمایلی قابل ملاحظه نسبت به احساس دیده می‌شوند و بر همین مبناست که «نوعی قرابت بین جریان سوررئالیسم و رمانتیسم دیده می‌شود و البته نقطه مشترک را باید در مقابله با عقل‌گرایی

دانست» (همان: ۷۶). پس سوررئالیسم چیزی نیست مگر آزادی مطلق وهم و خیال و برکناری عقل و منطق از جریان آفرینش هنری.

مکتب سوررئالیسم، هنرمندان مشهور فراوانی را از سراسر جهان تحت نفوذ خود درآورده است. «هنرمندانی که هرکدام به عنوان یکی از شاخصان جامعه هنری سرزمین خود تلقی می‌گردند و طرفداران بسیاری دارند؛ هنرمندانی که برای مدتی طولانی یا کوتاه، ضمیرناخودآگاه خود را مورد یورش قرار می‌دادند» (ابراهیم، ۱۳۶۶: ۱۱۶). «هدف سوررئالیسم، در آغاز عصر مدرن، بیدار کردن انسان با دیدی تازه به اشیا در جهان بود. این کار از طریق برآشفتن ذهن و شگفتی آفرینی و دیدار با مجهول امکان‌پذیر است و مایه حیرت می‌شود. حیرت از اصول جهان‌شناسی سوررئالیسم است که چشم را به اعماق جهان غنی و سرشار می‌گشاید» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۰۴).

آفرینش تصاویر سوررئال، مانند هر مکتبی، دارای مبانی و مؤلفه‌های مشخصی است. این عناصر «از اساس با زیباشناسی کلاسیک، رمانتیک و سمبولیک متفاوت است. مبانی این نوع تصویرگری در بیانیه‌های سوررئالیسم به تفصیل آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: نگارش خودکار، اصالت خواب و رویا، اشتیاق به امر شگفت، نفرت از منطق و گرایش به عشق، لحظه روانی و ...» (همان، ۳۰۵).

زندگی و آثار نادر نادرپور

«نادر نادرپور، فرزند ارشد خانواده نادرپور، در پانزدهم خرداد ۱۳۰۸ هجری شمسی در تهران متولد شد. پدرش «تقی میرزا» از نوادگان «رضاقلی میرزا» نقاشی زبردست و مردی ادیب بود که نوجوانی و جوانی نادر را با ادبیات خصوصاً شعر کلاسیک ایران گره زد. نادرپور، تحصیلات ابتدایی

بسیار شگردهای دیگر که برای کسانی که از بیرون ناظر اشعار سوررئالیستی او هستند، هیولایی شگرف و نامعقول ارائه می‌دهد.

حرکت به سمت مرزهای بی‌معنایی، ترکیب‌های خلاقانه، بسامد بالای حس‌آمیزی، شخصیت‌بخشی به اجسام بی‌جان و گریز از هنجارهای زبانی، نمونه‌هایی از تصاویر سوررئالیستی اوست که در ادامه به آن‌ها به صورت طبقه‌بندی شده، پرداخته خواهد شد.

سوررئالیست‌ها از اصول و مؤلفه‌هایی بسیاری برای هنر خود بهره برده‌اند. در این بخش به شاخصه‌هایی از این اصول، که در اشعار نادرپور جلوه نموده است، اشاره می‌شود.

۱-۵. نگارش خودکار

نگارش خودکار یکی از اصول اندیشه سوررئالیست‌هاست. «روش نگارش خودکار به نوعی رهایی از هرچیزی است که حد و حدود اندیشه را مشخص می‌کند. موانع منطقی، اخلاقی، ذوقی و وسوسه‌های دنیایی نمونه این موارد است.» (بیگزبی، ۱۳۷۶: ۸۹).

این نوع نوشتار بی‌توجهی به عالم بیرون را می‌طلبد و در نتیجه «این نگارش از هرگونه وابستگی به اندیشه، منطق، اخلاق در زیباشناختی به دور است» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۵۹). «تصویرهای سوررئالیستی مانند تصویرهای افیونی است که شخص در آن اراده‌ای ندارد. آن‌ها بی‌اختیار و ظالمانه می‌آیند، شخص را از آن‌ها گریزی نیست، زیرا در آن حالت اراده، تعطیل است و قوای ذهنی از کنترل شخص خارج‌اند» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۱۰).

در آثار نادرپور نمونه‌هایی از این بی‌اختیاری و خروج از حدود دیده می‌شود:

با گاری شکسته خورشید می‌روم/ از کوچه‌های
عمر به سوی سرای مرگ/ در زیر چرخ گاری

و متوسطه را در تهران گذراند. چاپ نخستین شعرش نیز به اواخر دوره دبیرستان مربوط می‌شود که با تأیید ستایش‌آمیز «احسان طبری» در «ماهنامه مردم» همراه شد. وی با شهلا هیرید ازدواج کرد و ثمره این ازدواج تنها فرزندش «پوپک» بود که در تیرماه ۱۳۲۸ هجری شمسی به دنیا آمد. نادرپور سال ۱۳۳۰ هجری شمسی از همسرش جدا شد. پس از اخذ مدرک دیپلم، به فرانسه عازم شد و مدرک لیسانس خود را از دانشگاه سوربن دریافت کرد و سپس به تهران بازگشت. او به زبان فرانسوی تسلط کامل داشت و شاعرانی چون «نروال» و «بودلر» فرانسوی به روی برخی از اشعار نخستین او مؤثر بودند. هم‌چنین او به ایتالیا و امریکا نیز سفرهایی داشت و در نهایت در ۲۹ بهمن سال ۱۳۷۸ در منزل شخصی خود در لس آنجلس درگذشت» (دستغیب، ۱۳۴۸: ۱۰۳). «نادرپور، به ادبیات علاقه‌مند بود. سری پر شور داشت و در آغاز جوانی نیز به سیاست روی آورد و عضو سازمان توده شد، اما خیلی زود از آن کناره گرفت» (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۹۲۱).

نادرپور در آن سال‌ها دفتر شعرهای متعددی هم‌چون: چشم‌ها و دست‌ها (۱۳۳۳)، دختر جام (۱۳۳۴)، شعر انگور (۱۳۳۷)، سرمه خورشید (۱۳۳۹)، شام بازپسین (۱۳۵۷) و مجموعه اشعار دیگری را به چاپ رساند.

۵. بحث و بررسی؛ تطبیق سوررئالیسم غربی

با مؤلفه‌های مشابه در شعر نادرپور

آشنایی نادرپور با مکاتب ادبی غربی، در سفرهای متعددش به اروپا - به ویژه فرانسه - سبب شد که او با دوری از عقل، بیش‌تر به تخیل و ذهنیت‌گرایی تمایل نشان دهد و با الگوگرفتن از اشیای سوررئالیستی و کنارهم گذاشتن اشیا و مفاهیم بی‌ربط، به هم ریختن موضوع و متن و

نادرپور، در مؤلفه نگارش خودکار، برخلاف سوررئالیست‌ها که تنها در نگارش خودکار بر بی‌ارادگی و بی‌اختیاری مطلق، تأکید دارند، این بی‌ارادگی در سراسر اشعار و آثار نادرپور دیده می‌شود. البته این بی‌ارادگی، مقابل اراده‌ خداوند است.

۲-۵. خواب و رویا

سوررئالیست‌ها برای حلّ مسائل زندگی از رویا کمک می‌گیرند، زیرا در رویا همه اتّفاقات، آسان به نظر می‌رسد. «رویا به آدمی اجازه می‌دهد که خود در آن نفوذ کند و به معرفت متعالی برسد» (حسینی، ۱۳۸۲: ۸۳۷). این باور را سوررئالیست‌ها از اندیشه یونگ پذیرفته‌اند.

فتوحی معتقد است «ورود به ساحت بی‌نهایت رویا و ناخودآگاه، حیرت افزاست؛ زیرا عرصه مطلق و جهان بی‌شکل و رنگ است. یک نوع پیشروی به جانب بی‌جانبی و به سوی بی‌سویی است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۰۶). عنصر خواب و رویا، در مجموعه اشعار نادرپور، فضایی سوررئالیستی را ایجاد کرده است.

نادرپور می‌نویسد: خواب می‌بینم همه شب / اسب رهوار مرادم را / بالش از نور سحرگاهان / طلایی رنگ / خواب می‌بینم که بر زین بلند او / راه می‌پیمایم از فرسنگ تا فرسنگ / رو به سوی قلّه - های دور می‌آرم (نادرپور، ۱۳۵۶: ۴۰۶).

در شهودی با سهراب، در عالم خواب می‌نویسد: از تو در خواب، شبی طعنه‌زنان پرسیدم / راستی خانه سهراب کجاست؟ تو سپیدار کهنسالی را / به سر انگشت نشان دادی و خندان گفتم / نرسیده به درخت، کوچه باغیست که از خواب خدا سبزتر است (نادرپور، ۱۳۷۸: ۸۳۷).

رویانگری نادرپور در شعر فتنه‌ای در شام نیز مشاهده می‌شود، شاعر از روزمره‌ها، غم‌ها و جهان رماتیکی خود خارج شده و بی‌اعتنا به دل‌مشغولی‌های

خورشید، روزها خاموش می‌شوند / با دود و با غبار هم‌آغوش می‌شوند (نادرپور، ۱۳۵۶: ۳۶۷).

نادرپور در بند فوق تصویری از گاری خورشید در کوچه‌های عمر می‌دهد و دود و غباری را در آغوش هم ترسیم می‌کند. این صحنه‌های نامعلوم و ناآشنا، گویی از عالمی به غیر از جهان ما برخاسته است. در بندی دیگر می‌نویسد:

وقتی که چون آتش جوان بودم / خورشید صبح‌گاهان را / بر قلّه البرز می‌دیدم که می‌خندید / دیدار او در چشم من خوش بود / وز خنده او شادمان بودم (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۰۱).

شاعر خود را در تشبیهی غیرملموس به آتشی جوان، مانند کرده که خورشید با او می‌خندد و اتّفاقی از این خنده شادمان است. تشبیه‌های غریب در اشعار نادرپور، به ایجاد فضای سوررئالیستی شعر او کمک شایانی کرده است. تشبیهاتی از قبیل: شبیه خاموشی (همان: ۲۸۰)، چراغ قرمز نارنج‌ها (نادرپور، ۱۳۷۸: ۴۷۴)، ستاره‌ها، پشه‌های درخشان فسفرین (همان: ۹۳۰)، حافظه من چون عنکبوت کهن‌سال (همان: ۹۲۷).

آن‌جا که پشگان درشت بلندپای، مستانه می‌دوند برامواج پرغرور / آن‌جا که ناله‌های غریبانه وزغ پیچیده در سکوت چمنزارهای دور / بانگی نهیب می‌زندم از درون دل / کاین سرنوشت تُست که در انتظار تُست (نادرپور، ۱۳۳۳: ۱۳۲).

شاید تنها در تصاویر سوررئال است که چنین توصیفی از بارش باران می‌توان دید: باران، هم‌چون انسانی، ناخن‌هایش را بر زمین که مانند تنی پر آبله است، می‌خراشد. این تصویر نه چندان زیبا و دلنشین، توصیفی سوررئالیستی از بارش باران بر زمین است:

زمین به ناخن باران‌ها / تن پرآبله می‌خارید (همان: ۲۵۲).

یک دم، فشار گرم سرانگشتی / بالهای مرا سوزاند (نادرپور، ۱۳۳۹: ۱۷۱).

سابق خود است. او تحت تأثیر خواب خود، چشم باز می‌کند و بینا می‌شود و حتی پیش‌بینی می‌کند: شبی که زلزله، تاریخ را مسخر کرد/ ستون معرفت قوم بر زمین غلتید/ و طاق رفعت اندیشه‌اش فرود آمد (نادرپور، ۱۳۵۸: ۵۹۷).

نادرپور، دست یافتن به جاودانگی را فقط در خواب و رویا تجربه می‌کند. او در شعر «از آسمان تا ریسمان» هم در رویاست و هم در متن مشغله‌های روزمره و دردش، درد بشریت است: زمین درد سقوطش را هر شب به خواب می‌بیند/ و بیم مُردن، عشق بزرگ آدم را/ به عقل مور بدل کرده تیت/ که زندگی را در زیر خاک می‌جوید/ چه روزگار غریبی/ مرد مارگزیده، از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد/ که ریسمان مار است/ نقطه اوجی ست/ که آسمان با ریسمان گره زده است/ و آسمان همه در خواب و دار، بیدار است (نادرپور، ۱۳۵۶: ۵۱۱).

یدالله رویایی می‌نویسد: «این گروه از شعرها که در آن شاعر به رؤیت جهان می‌رسد، لزوماً متضمن نوعی پیش‌بینی نیست، ولی حداقل این هست که انسان شاعر را به نوعی شریک سرنوشت جهانیان می‌کند» (رویایی، ۱۳۷۹: ۲۲۵).

در مجموعه «صبح دروغین» - که از نامش هویداست، از یک خواب و رویایی توهمی سخن می‌گوید - نمونه شعرهای زیبایی از نادر پور وجود دارد که از گرایش به خویشتن خارج شده، به فکر دیگران است و انگار در خواب دیگران خواب می‌بیند. نمونه‌های دیگر از خواب و رویا: (نادرپور (مجموعه اشعار، ۱۳۷۸: ۷۱۵، ۷۲۲، ۷۳۷، ۷۴۷، ۷۶۸).

نادرپور در مقدمه دفتر شعر صبح دروغین می‌نویسد: «نمی‌دانم چه دستی است که این‌ها را می‌نویسد. این پیش‌بینی‌ها را «حسّ بیدار من» به من داده است، اما این حس، دعوی غیب‌گویی نداشته است، بلکه به مدد شناسایی گذشته، از

آینده خبر می‌داد (نادرپور، ۱۳۵۶، ۳).

نادرپور در خواب و رویا که کلید دستیابی به ناشناخته‌هاست به حرکت روح در زمان معتقد است. روحی که در بیداری، در اجساد متکثر است و توانی ندارد.

از دیدگاه سوررئالیست‌ها، نوع خواب مشخص نشده و همه خواب‌ها را در نظر گرفته‌اند، اما در اندیشه نادرپور، هر خوابی راه‌گشای حقیقت نیست. سوررئال‌ها، رویا را کلید کشف ضمیر ناخودآگاه می‌دانند و نادرپور، رویا و سفر روح در عالم را کشف حقایق جهان می‌شمارد.

۳-۵. دیوانگی

جنون و دیوانگی یکی از اصول مطابق و مشترک سوررئالیست‌ها و نادرپور است. آندره برتون درباره جنون سوررئال‌ها می‌نویسد: «آنان در تخیل خویش از آرامش زیادی برخوردارند و از هدیان‌گویی‌های خویش به قدرکافی لذت می‌برند. این دیوانگان، آدم‌های سرکشی هستند و بی آن‌که توجهی به ضروریات روزمره داشته باشند، دنیایشان همان قاطعیت را دارد که دنیای عادی برای ما» (حسینی، ۱۳۸۷: ۸۴۰). «جنون، حالت‌هایی از سلطه عقل است؛ رهاسازی نیروهای نهفته در درون است و از این جهت است که از منابع شناخت و سرچشمه آفرینش سوررئالیستی می‌تواند باشد» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۱۰). نادرپور می‌نویسد:

وز پیش دانستم که در غربت/ هم‌صحبتی غیر از جنون بر در نخواهد کوفت/ وز من کسی جز بی‌کسی دیدن نخواهد کرد (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۰۵).

دیوانگی و جنون، هم‌نشین شاعر در غربت است و او با این ماجرا کنار آمده است و دیوانگی را هم‌کلام خود می‌خواند.

آبی از کوزه تو گویی به زمین ریخته بود/ زیر آن لکه نمناک تو پنهان بودی/ گور تو سنگ نداشت/

بشر را به سخره می‌کشد و آنان را از لحاظ فرهنگ و شعور اجتماعی، از قوم بربر هم پایین‌تر می‌داند: به تنگ آمدم زین همه کینه‌توزی/ خوشا زیستن در میان سیاهان/ که در خاک و خون غوطه‌ور شد طبیعت/ تمدن گر این است/ کو بربریت؟ (نادرپور، ۱۳۳۳: ۱۳۷).

و یا در جایی دیگر شهر را خالی از وجود مردان غیرتمندی می‌داند که بتوانند تغییری در خفقان مملکت ایجاد کنند، آنان را کوتاه‌قدانی می‌داند که عرضه و توان انجام کارهای بزرگ را ندارند:

درشهر/ درها و طاق‌ها/ مانند قد مردان کوتاه است/ از پشت هیچ پنجره دیگر/ یک قامت کشیده، یا یک سر بلند، نمایان نیست/ دیگر کسی رفیق نیست (همان، ۴۴۷).

آخر بگو با من/ آیا به قدر شیر مادر بایدم خون جگر خوردن؟ (نادرپور، ۱۳۵۸: ۵۹۲).

شاعر، با طعن و طنز، خون جگری را که می‌خورد بیش از شیر مادر برمی‌شمارد.

نادرپور، چندان نتوانسته است این مؤلفه سوررئال را در محتوای آثار خود بگنجانند. او شاعر طنزپرداز نیست و فضای درام شعر او این مضامین را چندان، نمی‌تابد.

۵-۵. لحظهٔ روانی

تصاویر سوررئالیستی از لحظاتی، سریع و خارج از زمان سخن می‌گویند. «لحظاتی، آکنده از تناقض و هذیان است. جرعه‌ای است که چشم و عقل و عادت را برهم می‌زند؛ بنابراین تصویر مؤلفه‌ای است در هم آمیخته از پاره‌های گریزان ناساز» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۰۸).

در شعر «ستارهٔ دور» نادرپور از دردهای نهانی مردم سخن می‌گوید و می‌خواهد حقارت را نپذیرند و مقابل مخالفان فریاد بزنند؛ اما تصویری

تو به گمنامی گل‌های بیابان بودی (همان: ۸۳۶)
این موضوع که شاعر، مخاطب خود را پنهان زیر قطره آبی بداند، و او مرده‌ای بخواند که گورش سنگ قبری ندارد. یا تصوّر گل‌های یک بیابان، در ازای انواع گل و انواع تشبیه در این باب، تنها ذهن را به یک سو، سوق می‌دهد، سرکشی شاعر در بیان این تصاویر و تشبیهات. او چنان به آرامش از این صحنه‌ها سخن می‌گوید، که گویی اتفاقی است که هر روز در حال شکل‌گیری است. همان طور که در جایی دیگر از بحر واژگون سخن می‌گوید (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۲۵). دریای معلقی که زادهٔ جنون آنی شاعر سوررئال است و در آخرین تصویر، آب‌های روندهٔ روی تنه و ساقهٔ درخت را که به تقلید از چین‌های روی صورت مخاطبش، مشغول حرکت هستند به نمایش در می‌آورد:

آیا ندیده‌ای که درختان و آب‌ها/ در هر شکاف ساقه و در هر شیار موج/ از چین گونه‌های تو تقلید کرده‌اند (همان، ۹۸۹).

جنون یکی از جلوه‌های آزادی ذهن در نزد سوررئالیست‌هاست. از نظر آنان آدم مجنون بهترین نمونهٔ آزادی و یلگی از تمامی صیدهاست» (ثروت، ۱۳۸۵: ۲۵۷). این ستایش جنون و تمایل به دیوانگی در اندیشه و شعر نادرپور به وفور دیده می‌شود.

۵-۴. طنز

از نظر هنرمند سوررئال، پوچی‌های این جهان، با توجه به آرزوهای لایتناهی آنان، خنده‌دار جلوه می‌کند؛ طنز ویران‌کنندهٔ جنبه‌های عادی زندگی است «نوعی بی‌علاقگی به واقعیت خارجی را ایجاد می‌کند و دیدگاه کسی است که غوغای جهان را از بالکن خانه‌اش تماشا می‌کند» (همان: ۸۱۴).

حس بی‌اعتمادی و ناخرسندی از اتفاقات سیاسی و اجتماعی دههٔ ۳۰ تا ۴۰ دغدغهٔ همیشگی شاعر است و با زبان طنز و کنایه، تمدن نداشته

که او می‌سازد، شبیه یک هذیان است:

تصویرها در آینه‌ها نعره می‌کشند/ دیوارهای کور
کهن ناله می‌کنند/ تک تک ستارگان همه با
چشم‌های تر، دامن باد را به تضرع گرفته‌اند
(نادرپور، ۱۳۳۹: ۳۰۴). تصاویر در آینه فریاد
می‌زنند، دیوارهای کهنه می‌نالند و ستاره‌ها با گریه
دست به دامن باد شده‌اند. این صحنه‌ها را فقط در
تصاویر سوررئالیستی می‌توان دریافت.
این گورهای نو که دهان باز کرده‌اند/ تا لقمه‌های
گم‌شده را در گلو فروبرند/ فردا، به جانیان و
خسان روی می‌کنند/ تا طعمه‌های تازه خود را
فروبرند (نادرپور، ۱۳۳۳: ۱۴۷).

تشبیهات وهمی نیز از ویژگی‌های این لحظه‌ها
و دم‌هایی است که در تصاویر سوررئال رخ
می‌دهند: سخن گفتن از سیمرغ که وجود خارجی
ندارد: سیمرغ‌های قلّه کبودم که آفتاب/ هربامداد،
بوسه نشانند به بال من (نادرپور، ۱۳۳۹: ۲۷۹)، بیم
سیمرغ (همان: ۷۹۲، ۸۳۳، ۹۱۴)

دیگر موجودات وهمی: در دل ظلمت شب
دیوی‌ست/ که به من بسته نگاهش را دیو
(نادرپور، ۱۳۳۶: ۲۵۹)، (همان، ۸۸)، غول
(نادرپور، ۱۳۷۸: ۳۹۷، ۷۵۸ و ۹۴۲) شیخ، اشباح
(همان، ۷۸، ۶۰، ۶۱، ۷۱، ۷۴). پریزاده (همان، ۵۸).

۶-۵. اشیا و مکان‌های فراواقعی

«ارتباط هنرمند سوررئال با دنیای وهم و دیوانگی،
منجر به ارتباط او با اشیا و مکان‌های فراواقعی می-
شود؛ آشنایی با موجودات و مکان‌های ناشناخته و
در نهایت، پا گذاشتن قدرت‌های عجیب به دورن
جهان واقعی» (برتون، ۱۳۸۱: ۸۸).

واژه‌های بسیاری چون: بی‌خودی، فنا، عدم در
شعر نادرپور دیده می‌شود: در غربتی به وسعت اندوه
و انتظار/ ما با زمان به سوی فنا کوچ می‌کنیم/ بی هیچ
اشتیاق، بی هیچ یادگار (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۴۱).

رفتن به مکانی که شاعر آن را فنا می‌داند، بی

هیچ میلی در غربت به سمت بی‌خودی قدم
برمی‌دارد و یا در جایی دیگر، سرزمین دیگران،
سرزمین ناشناسان، نام‌هایی است که برای شهر و
کشوری که در آن زندگی می‌کند، برگزیده است:
من از اندیشه بیگانگی هرروز/ در سرزمین دیگران/
سربرزمین دارم (همان: ۹۴۲).

در سرزمین ناشناسان، آن‌قدر ماندم/ کز من کسی با
چهره‌ای دیگر پدید آمد/ پیرانه سر دیدم که سیمای
جوانم را/ آیینه هرگز، روبه‌رو با من نخواهد کرد/
وز من کسی جز بی‌کسی دیدن نخواهد کرد
(نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۵).

نمونه‌هایی دیگر از این بی مکانی شهر قشنگ
نوجوانی است که با اقطار نامعلوم در حال آمدن
است: شهر قشنگ نوجوانی در افق پنهان/ اما قطار
بادپیمایی که از اقطار نامعلوم می‌آید/ آواره‌ای را از
دیوار آشنایی‌ها، با خویش می‌آرد به سوی این
غریبستان (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۰۵).

شبی که سحر ندارد، شبی بی انتها و بی زوال،
که شاعر را در خود فروبرده است: آن مرد بی
ستاره شدم کز غم غروب/ رو در شبی نهاد که
هرگز سحر نداشت (نادرپور، ۱۳۳۹: ۳۳۵)

این‌جا، در این دیوار/ درها همیشه سوی درون باز
می‌شود/ در سرزمین غربت اندوهگین من/ شب در
دل من است، صبح از شقیقه‌های من آغاز می‌شود
(نادرپور، ۱۳۷۸: ۷۸۶).

سرزمین غربت اندوهگین من، غار تنهایی شاعر
است که ارتباطی به مکان زندگی او ندارد. او هر جا
که باشد، هرروز صبح این اندوه از شقیقه‌هایش
شروع خواهد شد و او را در برخواهد گرفت.

خمخانه تاریخ (نادرپور، ۱۳۷۸: ۷۳۹)،
قمارخانه تاریخ (همان: ۶۳۵) نیز لامکان‌های ذهن
نادرپور است.

نادرپور، از مکان‌های شگفت در اشعارش بسیار
استفاده برده است. مکان‌های فراواقعی که از

ناکجاآبادهای سوررئالیستی خبر می‌دهند.

۵-۷. تصاویر سوررئال و خیال انگیز

بسامد بالای آرایه‌های حس‌آمیزی و تشخیص در شعر نادرپور نشان می‌دهد تصاویر سوررئال در اشعار او فراوان دیده می‌شود.

- تشخیص

در تصاویر سوررئالیستی نیز، اشیاء بی‌جان، عناصر طبیعی و مفاهیم انتزاعی وقتی موضوع تشخیص قرار می‌گیرند

دیگر تنها دربردارنده یک حالت عاطفی نیستند، بلکه موجوداتی جان‌دار هستند که ناشی از ارتباط انسان و آنان، ارتباطات جدیدی را رقم می‌زنند که همه حاکی از قدرت تخیل شاعر است. اشعار نادرپور نیز بسامد بالایی از تشخیص را دارا است: من بودم و سکوت شب و سیل خاطرات / گویی ز دل، نشاط حیاتم رمیده بود (نادرپور، ۱۳۳۳: ۵۸).

بیشه بیدار است از بانگ سپیداران هنوز (همان: ۶۱۰)
چنان شاد از خانه بیرون شدم / که از من خجل گشت اندوه من (همان: ۸۰۹)

نمونه‌هایی از تشخیص در مجموعه اشعار نادرپور (۱۳۷۸): پنجه‌های بغض (نادرپور، ۱۳۷۸: ۷۵۰)، قبا‌ی مرگ (۸۱۵)، بی‌رحمی تقدیر (۸۳۶)، خشم روزگار (۸۴۲)، نقاش روزگار (۸۶۴)، دوش گمان (۸۷۳)، اندام بیشه (۵۸)، پنجه سرما (۷۹)، قلب پیاده‌رو (۵۵۸)، آغوش نیزه‌زار (۶۱۰)، کاکل خورشید (۷۵۷)، چنارنجیف (۵۸)، باد شوخ (۷۵)، ریگ‌های تشنه (۳۱۳)، چشمه خندان و خورشید هوس‌ران (۴۴۴)، خورشید پیر (۹۴۲)، درختان بی‌زبان (۹۱۶)، آفتاب مسیحادم (۸۳۹) و...

- حس‌آمیزی

مبالغه در توصیف و ایجاد صفات محسوس برای امور معقول و انتزاعی ایجاد حس‌آمیزی می‌کند.

استفاده فراوان از حس‌آمیزی و تشخیص در تصاویر سوررئال نقش مهمی دارد:

- آید صدای نیی گرم و سوزناک / همراه باد نیمه شبی با ملایمی (نادرپور، ۱۳۷۸: ۵۶).

- آهنگی از ندای تو می‌آیدم به گوش / چون موج های خاطره غمگین و دل نواز (همان: ۱۰۹).

- دریا شنیده بوی خوش آفتاب را (همان: ۲۸۶).

- خنده‌ها طعم گوارایی داشت / بوسه‌ها گرم و نفس‌بر بود (همان: ۳۳۳).

- زاغان در انتظار زمستان / برف قلیل قلّه البرز را / با چشم می‌جوئد (همان، ۴۷۵).

- درخت، بوی بهار را از نسیم می‌شنود (همان: ۵۳۳).

- خندیدنت، آهنگ شفاف شکستن داشت (همان، ۸۲۹)

- شب در سکوت سبز درختان نشسته (۹۳۶)

۵-۸. ترس

ترس و هراس از نظر سوررئالیست‌ها گران‌بهاست. «هیجان ترس از مرگ و شعله‌ور کردن یاد هیجان‌های کودکی که رخوت و رکود زندگی را زایل می‌کند به برکت نگارش سوررئال امکان پذیر است» (فتوحی، ۱۳۸۶: ۳۱۹).

در واقع نادرپور نیز شاعری مرگ‌اندیش است و زمینه عاطفی اشعارش، از مرگ و هراس است که غم‌بار است.

در غربتی به وسعت اندوه / ما با زمان به سوی فنا کوچ می‌کنیم / بی هیچ اشتیاق / بی هیچ یادگار (نادرپور، ۱۳۷۸: ۹۴۱).

«تیره بینی و مرگ‌اندیشی در اشعار نادرپور چنان سایه سنگینی بر سر شعرش افکنده که نگاه او به همه پدیده‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. او شاعری سخت تیره بین بود و شعرش را باید نقطه آغاز «رمانتیسیم سیاه» به شمار آورد. زیرا از پشت

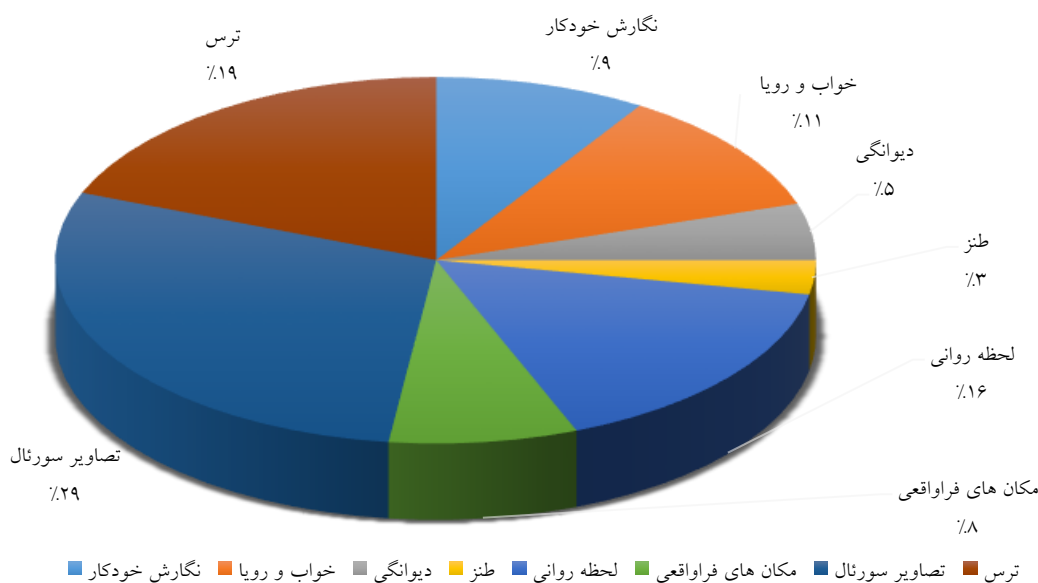
تضمین از بیت حافظ (شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حائل...) می‌نویسد: ما چون سبکباران ساحل‌ها/ فارغ ز بیم موج، نوشیدیم و رقصیدیم (همان، ۷۷۹). او مرگ و خطر مسیر را دوست دارد و به جای نگرانی، به رقص و نوشیدن، سوار بر موج‌های خطر می‌اندیشد.

در بخش‌های ذیل نیز بندهایی وجود دارد که نشان می‌دهند، نادرپور چگونه به استقبال ترس یا مرگ رفته است: (نادرپور، ۱۳۳۳: ۱۷۳، ۱۸۰، ۲۰۰؛ ۱۳۳۶: ۲۱۵، ۲۲۱، ۲۳۲، ۲۵۵؛ ۱۳۵۶: ۳۶۶، ۳۸۰، ۲۷۸؛ ۴۹۵: ۱۳۳۳: ۵۵، ۸۱، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۶۵) و... در پایان، نمودار زیر نشان دهندهٔ بسامد انواع سوررئال در شعر نادرپور است که در نتیجه به بحث دربارهٔ آن پرداخته خواهد شد.

عینکی کاملاً دودی به همه چیز می‌نگرد، به طوری که رنگ سیاه و نور سیاه، پرکاربردترین رنگ در همهٔ اشعار اوست (زرقانی، ۱۳۸۷: ۳۴۷).

نادرپور حتی آرامش خود را در رسیدن به مرگ می‌داند: «من بندهٔ این طبع برآشفتهٔ خویشم / طبعی که در او زندگی از مرگ جدانیست / هم در غم مرگ است و هم آسوده دل از مرگ / هم رسته ز خویش است و هم از خویش رها نیست / تقدیر من این است که آرام نگیرم / جز در بُن تابوت خود و در کفن خویش» (نادرپور، ۱۳۳۶: ۲۲۳).

او همیشه به استقبال مرگ می‌رود و از آن نمی‌هراسد: «ای مرگ، ای سپیده دم دور / بر این شب سیاه فروتاب / تنها در انتظار تو هستم / بشتاب ای نیامده، بشتاب..» (نادرپور، ۱۳۳۳: ۱۸۴). و یا به



استفاده از فنون سوررئالیسم، بسامد بالای شخصیت بخشی به اجسام و حس‌آمیزی، گریز از هنجارها، تصاویر و ایمازهای تازه درک بعضی از اشعار او را دشوار کرده و گاهی خواننده بدون آشنا شدن با این معانی، از طریق ناخودآگاه در دنیای خیالات و کلمات نادرپور غرق می‌شود و هم‌گام با او به مکاشفه می‌پردازد. نادرپور در لابلای اشعار رمانتیک خود، گاهی

نتیجه‌گیری

در این جستار، با بررسی و تحلیل آثار نادر نادرپور، شاعر معاصر، این نتیجه حاصل شد که سبک شاعری او در بسیاری از مواقع، با آثار نویسندگان و شاعران مکتب سوررئالیسم، هم‌خوانی و شباهت دارد. نگارنده، نادرپور را شاعر سوررئالیست نمی‌نامد؛ بلکه بارقه‌هایی از اندیشه‌های مکتب سوررئالیست در اشعار او وجود دارد.

ثروت، منصور (۱۳۸۵). *آشنایی با مکتب‌های ادبی*. تهران: نشر سخن.

حسینی، فرهاد (۱۳۷۴). *سوررئالیسم در ادبیات ایران*. مجله هنر و معماری. شماره ۲۶. صص ۵۲۹-۵۳۹.

خامه‌ایی، انور (۱۳۷۲). *خاطرات سیاسی*. تهران: نشر گفتار و علم.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۴۸). *سایه روشن شعر فارسی*. تهران: نشر فرهنگ.

رویایی، یدالله (۱۳۷۹). *مرگ ساده*. یاد نادر نادرپور. *ایران‌نامه*. سال ۱۸.

زرقانی، سیدمهدی (۱۳۸۷). *چشم انداز شعر معاصر ایران*. تهران: نشر ثالث.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۵). *چشم انداز شعر نو فارسی*. تهران: نشر توس.

سیدحسینی، رضا (۱۳۸۷). *مکتب‌های ادبی*. تهران: کتاب زمان.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶). *بلاغت تصویر*. تهران: نشر سخن.

فشارکی، محمد (۱۳۸۷). *نقد بدیع*. تهران: سمت.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۴۵). *دایره المعارف فارسی*. مؤسسه دایره المعارف الفقه الاسلامی.

نادرپور، نادر (۱۳۳۳). *چشم‌ها و دست‌ها*. تهران: بنگاه صفی علی شاه.

_____ (۱۳۳۳). *دختر جام*. تهران: نشر نیل.

_____ (۱۳۳۶). *شعر انگور*. تهران: نشر نیل.

_____ (۱۳۳۹). *سرمه خورشید*. تهران: نشر سخن.

_____ (۱۳۵۶). *گیاه و سنگ نه، آتش*. تهران: مروارید.

_____ (۱۳۵۸). *شام بازپسین*. تهران: مروارید.

_____ (۱۳۷۸). *مجموعه اشعار*. با نظارت پوپک نادور. تهران: نشر نگاه.

_____ (۱۳۸۲). *اشعار برگزیده*. چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۹). *چشمه روشن*. تهران: نشر علمی.

با الگوگرفتن از لحظات جنون آمیز، توسل به خواب و رویا، خیزش به سمت مرگ و اندوه، کنار هم گذاشتن اشیاء و مفاهیم بی ربط، هیولای شگرف سوررئال را در متن خود آشکار می‌کند؛ پس بی شک می‌توان این عناصر سوررئالیستی را در شعر او دریافت. او از مرگ و هراس‌هایی که آدم‌ها را نگران می‌کند، فرار نمی‌کند؛ حتی به استقبال آن می‌رود؛ گویا هیجان این مسیر برای او جذابیت دارد. عنصر خواب و رویا، در اشعار او جاری است. خواب، چیزی جدا از واقعیت روزمره او نیست. نادرپور بارها به کودکی خود سفر می‌کند و این اتفاق روزمره زندگی اوست. گویا آگاهانه پا به این سفر گذاشته است و هر زمان اراده کند در رویاهایش چرخ می‌خورد.

نادرپور بیش از هر ویژگی سوررئال دیگری به تصاویر سوررئال توجه دارد. بسامدها در نمودار نیز این نکته را تأیید می‌کند. لحظات جنون آمیز تصاویر سوررئالیستی را در لابلای تشبیهات وهمی و غریب می‌گنجاند. ترس و لحظه روانی بعد از تصاویر، دومین ویژگی پر بسامد در شعر نادرپور است.

همه این ویژگی‌ها است که موجب می‌شود به این نکته اذعان داشت که بسیاری از اشعار نادرپور را بارقه‌هایی از مؤلفه‌های سوررئالیستی در بر گرفته است و از او شاعری می‌سازد که نگاه و تفکرش، به دور از این مکتب نیست.

منابع

ابراهیم، محسن (۱۳۶۶). *سوررئال، هنر و معماری*. مجله هنر. شماره ۱۴. صص ۸۸-۱۲۱.

برتون، آندره (۱۳۸۱). *سرگذشت سوررئالیسم*. ترجمه عبدالله کوثری. تهران: نشر نی.

بیگزبی، سی. وی. ای. (۱۳۷۶). *دادا و سوررئالیسم*. ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.